

### متن پرسش

با سلام خدمت استاد: ببخشید میخواستم بدونم چرا اسماء چهارده معصوم در قرآن ذکر نشده است؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بد نیست در این مورد نکته‌ای را که در مورد علت نیامدن نام علی «علیه السلام» در کتاب «مبانی نظری نبوت و امامت» عرض شده است را خدمتتان ارسال کنم، «تو خود حدیث مفضل بخوان از این مُجمل». موفق باشید

**سؤال:** با توجه به اهمیت مسئله‌ی امامت و اهمیت مصداق آن یعنی علی، چرا در قرآن ذکری از حضرت امیرالمؤمنین با طور صریح نیامده؟

**جواب:** برای پاسخگویی به این مسئله ابتدا لازم است مواردی روشن شود:

۱- تاریخ گواه است که در زمان نزول قرآن، اختلاف قومی و قبیلگی به قدری قوی است که همه چیز حتی دین را تحت الشعاع قرار داده است و با اندک بهانه‌ای اختلاف‌ها سر بر می‌آورد.

۲- اکثریت مردم هنوز ایمانی که در برابر توحید و حکم خدا تسلیم شوند را به دست نیآورده‌اند تا تنها به آنچه حکم خدا است تسلیم باشند که نمونه‌ی آن را قبلاً در مورد حرث بن نعمان و اعتراضی که به انتصاب حضرت علی با کرد ملاحظه فرمودید.

۳- حضرت علی با اکثر تازه مسلمانان آن روز، یعنی سرکرده‌های شریک دیروز جنگیده‌است و چندین و چند از پدران و برادران آن‌ها را به قتل رسانده‌است و ایمان این تازه مسلمانان آنچنان قوی نشده که از شریک پدرانشان متنفر باشند، بلکه از علی ناراحت‌اند و عظمت علی با هم به همین رعایت نکردن میل و رضای سران شریک بوده و هست، به طوری که طبق اسناد تاریخی نصف کشته‌های بدر به دست علی با بوده است.

۴- روش سخن گفتن قرآن و هر مکتب تربیتی که بخواهد بشر را در طول تاریخ هدایت کند آن است که اصول کلی را مطرح کند تا بشریت براساس شرایط تاریخی خود از آن اصول و قواعد کلی استفاده کند و با تفکر خود، تکلیف مخصوص به زمان خود را بیابد تا تفکر در دین تعطیل نشود و تاجر جای

آن را نگیرد زیرا تأکید مکتب الهی بر روی شخصیت است نه اشخاص.

در نتیجه با توجه به نکات فوق، اگر نام علی<sup>۱</sup> در قرآن برده شده بود، با توجه به آن همه تعصب، دیگر دو دسته مسلمان نداشتیم به نام شیعه و سنی، بلکه گروه کثیری از تازه مسلمانان مقابل اصل دین می‌ایستادند و در چنان شرایطی ادامه‌ی اصل اسلام به خطر می‌افتاد به همین جهت با تصریح نکردن به نام علی<sup>۱</sup> در قرآن کاری شد که لجاجت و استکبار بعضی از تازه مسلمانان متعصب نسبت به نفی کلی اسلام برانگیخته نشود.

امام صادق<sup>۲</sup> در جواب سؤال فوق که چرا نام علی<sup>۱</sup> در قرآن نیامده، فرمودند: تعداد نمازها هم در قرآن نیست و یا مثل «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» که معلوم نیست خداوند چه چیزی به پیامبر ابلاغ کرده و به عهده‌ی پیامبر است که آن را روشن کنند، زکات را هم قرآن نگفت به چه چیزهایی تعلق می‌گیرد و پیامبر<sup>۳</sup> روشن کردند، همچنان که گفت حج به‌جا آورید، ولی کیفیت را نگفت، جایگاه پیامبر تبیین آیات است.

آیا جریان‌های بعدی از جمله کشتن شیعیان حضرت علی<sup>۱</sup> به صرف شیعه‌بودن و حتی کشتن فرزند حضرت فاطمه‌زهرا<sup>۴</sup> در صحرائی کربلا، نشان نداد که عده‌ای در عین ادعای اسلامیت به هر قیمتی حاضر به پذیرفتن خط زلال اسلام در مسیر اهل البیت<sup>۵</sup> نبودند؟ و لذا اگر نام علی<sup>۱</sup> در قرآن آمده بود براساس کینه با آن بزرگوار با اصل قرآن مقابله می‌کردند و حریم قرآن را می‌شکستند. و خداوند با عدم طرح نام علی<sup>۱</sup> در قرآن، قرآن را از چنین تجاوزاتی حفظ کرد.

از طرفی پیامبر خدا<sup>۶</sup> با تأیید علی<sup>۱</sup> در موارد مختلف، حجت را بر مردم تمام فرمودند. پیامبر<sup>۳</sup> می‌فرمایند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ»<sup>[۱]</sup> من شهر علم می‌باشم و علی دروازه‌ی آن شهر است، پس کسی که طالب علم است باید از دروازه‌ی آن وارد شود تا به علم برسد.

روایت فوق در متون علماء اهل سنت مورد پذیرش آن‌ها است و قبول دارند که چنین سخنی از پیامبر<sup>۳</sup> صادر شده به طوری که احمد حنبل از هشت طریق آن را روایت کرده. این روایات می‌رساند که همه‌ی امت باید به امیرالمؤمنین<sup>۷</sup> رجوع کنند و وصول به علم پیامبر<sup>۳</sup> از ناحیه‌ی علی<sup>۱</sup> ممکن است و می‌رساند که علی<sup>۱</sup> أعلم جمیع امت است و مسلم چنین کسی باید بعد از پیامبر<sup>۳</sup> ولایت جامع‌ی اسلامی را به عهده داشته باشد تا امت را در جمیع امور به هدایت برساند.

با اندکی تفکر در قرآن و توجه به سخنان پیامبر<sup>۳</sup> به راحتی روشن می‌شود که عالی‌ترین مصداق بعد از رسول‌الله<sup>۸</sup>، برای ادامه‌ی ولایت دینی بر مسلمانان، علی<sup>۱</sup> است. مسلم با حذف علی<sup>۱</sup> از حاکمیت جامع‌ی اسلامی بعد از رحلت رسول خدا<sup>۹</sup> جامع‌ی در مسیری بهتر قرار نگرفت و به گفته‌ی مورخان اهل سنت، آن چند سالی که حضرت علی<sup>۱</sup> بر سرکار آمدند مردم دوباره اسلام زمان پیامبر<sup>۳</sup> را به یاد آوردند.

به عنوان نمونه در تاریخ داریم که پس از جنگ جمل بعد از ۲۵ سال که صحابه‌ی پیامبر<sup>f</sup> از علی<sup>u</sup> فاصله گرفته‌اند بعضی از صحابه که همراه علی<sup>u</sup> بودند به امامت آن حضرت نماز می‌خواندند.

عمران بن حصین از صحابه‌ی پیامبر<sup>f</sup> می‌گوید: «صَلَّى عَلِيٌّ عَلَيْنَا بِالْبَصْرَةِ فَقَالَ: ذَكَّرْنَا هَذَا الرَّجُلَ صَلَاةً كُنَّا نُصَلِّيهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ<sup>f</sup>» با علی<sup>u</sup> در بصره نماز خواندیم، نماز او طوری بود که یادمان آمد نمازی را که با رسول خدا<sup>f</sup> می‌خواندیم.<sup>[۲]</sup> چون در این مدتی که گذشته بود نماز هم به آن معنی واقعی‌اش از صحنه‌ی زندگی مردم خارج و به فراموشی سپرده شده بود، به طوری که شهاب‌الدین زهری از علماء اهل سنت و از تابعین می‌گوید: «دَخَلْتُ عَلِيَّ بْنَ مَالِكٍ بِدِمَشْقٍ وَ هُوَ وَحْدَهُ يَتَكَبَّرُ»؛ در شهر دمشق به انس بن مالک [خدمت‌گذار رسول خدا] وارد شدیم و او به تنهایی در حال گریه بود. پرسیدم چرا گریه می‌کنی؟ گفت: «لَا أَعْرِفُ شَيْئاً مِمَّا كَانَ عَلِيٌّ عَهْدَ النَّبِيِّ<sup>f</sup> إِلَّا الصَّلَاةَ وَ قَدْ ضَيَّعْتُ» از آثار رسول خدا<sup>f</sup> چیزی جز نماز نمی‌دیدم که آن را هم از بین بردند.<sup>[۳]</sup> و اعتراف دارد نمازی که در آن روز خوانده می‌شد سنخیتی با نماز پیامبر<sup>f</sup> نداشته. محمد بن ادریس شافعی از وهب بن کیسان نقل می‌کند که می‌گوید: «كُلُّ سُنَّةٍ مِنْ سُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ حُيِّلَتْ حَتَّى الصَّلَاةِ»<sup>[۴]</sup> در طول دوران خلفا، تمام سنت‌های پیغمبر دستخوش تغییر شد، حتی نماز.

آنچنان همه چیز تغییر کرد که وقتی امیرالمؤمنین<sup>u</sup> در هنگام خلافت، امام حسن<sup>u</sup> را می‌فرستند که مردم را متذکر کند نماز تراویح را که به جماعت می‌خوانید بدعت است و ریشه در کتاب و سنت ندارد، مردم فریاد می‌کنند: «وَا سُنَّتَا عَمْرًا، وَ سُنَّتَا عَمْرًا» حضرت علی<sup>u</sup> امام حسن<sup>u</sup> را می‌خوانند که رها کن. ملاحظه فرمایید چگونه با وجود حضرت علی<sup>u</sup>، در حالی که حجت الهی برای همه تمام بوده ولی جامعه حاضر نبود از آنچه در زمان خلفا به آن عادت کرده دست بردارد.

---

[۱] - به الغدير، ج ۶، ص ۱۱۴ رجوع شود.

[۲] - صحيح بخاري، ج ۱، ص ۲۰۰، حديث ۷۸۴.

[۳] - موطأ مالك، ج ۱، ص ۹۳.

[۴] - الأم، ج ۱، ص ۲۰۸.